

سرگذشت یک بیت شعر  
(خوانش تحلیلی - انتقادی بیت مورد تمثیل امام علی علیه السلام  
در مواجهه با ابن ملجم مرادی)  
نوع مقاله: پژوهشی

زهرا افقری\*<sup>۱</sup>، سید محمدرضا ابن الرسول<sup>۲</sup>

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

۲. استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۰

### چکیده

در مقاله پیش‌رو، نگارندگان در جست‌وجویی کتابخانه‌ای آنچه را در کتب لغت، ادب و تاریخ در خصوص بیت مشهور:

أُرِيدُ جَاءَهُ ( / حَيَاتُهُ ) وَيُرِيدُ قَتْلِي عَزِيرَكَ مِنْ خَلِيلِكَ مِنْ مُرَادٍ

که امام علی (ع) در مواجهه با ابن ملجم مرادی بدان تمثیل جسته‌است، استخراج و موضوع‌بندی کرده و سپس با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی نقادانه خاستگاه، موضوع و ساختار سروده مرتبط با آن پرداخته‌اند.

اهمیت این پژوهش به اهمیت موضوع شعر از نگاه اهل بیت و به ویژه امام علی (ع) باز می‌گردد. نگارندگان در این جستار در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش برآمده‌اند که علت اختلاف نظر ادبا در خصوص سراینده، مخاطب، ضبط درست، معنی واژگان، و ساختار نحوی این بیت - و به ویژه مصراع دوم آن - چیست؟ برآمد این پژوهش رفع ابهامات یادشده است.

**کلیدواژه‌ها:** امام علی (ع)، تمثیل به شعر عرب، عمرو بن معدی‌کرب، عذیرک، ادبیات کهن عرب.

## ۱. مقدمه

## ۱-۱. طرح مسئله

«استشهاد» در لغت به معنای گواهی خواستن است و در اصطلاح، به آوردن شاهد اطلاق می‌شود. «شاهد» سخن استواری است که برای اثبات یا تأیید قاعده یا مدعایی - مثلاً در حوزه دانش‌های زبانی - بدان استناد می‌کنند (ابن‌الرسول، ۱۳۷۹: ۷۳۷). تمثّل نیز در لغت وقتی با حرف اضافه «باء» به کار رود، به معنی نمونه آوردن از سخن یا سروده کسی و کاربست آن در شرایطی مشابه با شأن صدور آن است. به دیگر سخن، اگر در استشهاد در پی اثبات مدعای خود هستیم، در تمثّل تنها در پی تبیین منظور خود با نمونه‌ای هستیم که از پیش برای مخاطبان شناخته شده و در حکم مثل است.

پدیده استشهاد و تمثّل و به کارگیری شواهد ادبی و زبانی، با هدف روشن کردن مفهوم مورد نظر و تثبیت هرچه بیشتر آن یا صرفاً برای افزون‌نمایی زیبایی و رسایی کلام، پدیده‌ای است رایج که سخنوران و نویسندگان آن را بسیار به کار می‌گیرند و در کتب ادبی و لغوی هم از جایگاه مقبولی برخوردار است.

در بازخوانی خطب و رسائل پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت (ع) هم، گاه با ابیاتی مواجه می‌شویم که متناسب با موضوع و به اقتضای فضای کلام به آنها تمثّل بسته‌اند. در این میان، بیشترین نمونه‌های تمثّل به شعر عرب از آن امام علی (ع) است که گاه در ضمن سخنانشان و متناسب با فضای گفتمانی معینی، به ابیاتی از شاعران عرب اشاره کرده‌اند.

یکی از این ابیات، بیت شعری است از شاعر مخضرم، عمرو بن معدی‌کرب که در این پژوهش به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد:

أُرِيدُ جِبَاءَهُ (/ حَيَاتَهُ) وَيُرِيدُ قَتْلِي عَذِيرَكَ مِنْ خَلِيلِكَ مِنْ مُرَادٍ

ابن ابی الحدید، در شرح خطبه ۱۴۹ آورده که امام علی (ع) باری پس از مواجهه با ابن ملجم مرادی، این بیت را باز گفته‌است و وقتی از ایشان پرسیدند که چرا با وجود این که ابن ملجم را قاتل خویش می‌داند، او را به قتل نمی‌رساند؟ امام (ع) در پاسخ فرمود: چگونه کسی را به قتل رسانم که هنوز مرا نکشته‌است؟ (ابن ابی الحدید، ۱۹۹۸م، ۹: ۷۰)

در این جستار برآنیم تا با بررسی کهن‌ترین و معتبرترین منابع ادبی، زبانی و تاریخی، به مأخذشناسی بیت و سروده مشتمل بر آن، بر مبنای قدیم‌ترین منابعی که آن را در خود جای

داده، پردازيم و خوانش‌هاي گوناگون آن را گزارش كنيم و با به كارگيري روش توصيفي - تحليلي به سؤالات زير پاسخ دهيم:

۱. خاستگاه سرايش اين بيت چيست، و گوینده و مخاطب آن چه کسانی هستند؟
  ۲. موضوع اين بيت در سروده اصلي چيست و امام علي (ع) آن را در چه فضاي گفتماني مورد تمثّل قرار داده است؟
  ۳. مصراع دوم بيت به لحاظ نحوي از چه ساختاري برخوردار است، و ادبا در خصوص شرح و تفسير اين مصراع چه نظراتي عرضه کرده‌اند؟
- شرح اين بيت و سروده‌اي که اين بيت را در خود جاي داده، مي‌تواند به بازشناسي شعر متعهد و نيز شعرهاي مورد توجه امام علي (ع) کمک کند و گامي در جهت شناسايي و انتشار نمونه‌هايي از ادبيات متعهد به شمار آيد.

## ۲-۱. پيشينه تحقيق

سخنان اهل بيت (ع)، به ويژه امير مؤمنان علي (ع)، از ديرباز مورد توجه، بحث و بررسي ادب‌پژوهان، متن‌پژوهان و دستداران آنان قرار گرفته است، ولي با توجه به جست‌وجو در ميان حجم انبوهي از پژوهش‌هايي که از قديم تا کنون روي آثار و سخنان امام علي (ع) صورت گرفته، جاي پژوهش و شرح بيت يادشده و ديگر ابیات مورد استشهد آن حضرت همچنان خالي مي‌نمايد.

در بين پژوهش‌هاي انجام شده، مقاله «تضمين شعري و بلاغت آن در نهج البلاغه» نوشته مهدي عابدي که تنها به ابیات مورد تضمين امام علي (ع) در نهج البلاغه پرداخته و کتاب «جلوه‌هاي بلاغت در نهج البلاغه» نوشته محمد خاقاني که در بخش تضمين آن به اشعار مورد تمثّل امام (ع) اشاره کرده، با موضوع ما مرتبط است، ولي هيچ کدام بيت مورد بحث را در ضمن ابیات بررسي شده، نياورده‌اند.

## ۲. داستان تمثّل امام علي (ع) به بيت

با مطالعه منابع مختلفی که به بررسی داستان تمثّل بیت مورد نظر در کلام امام علی (ع) پرداخته‌است، به روایات گوناگونی برمی‌خوریم که هر کدام از آنها به فضای گفتمانی خاصی اشاره دارد:

- دسته‌ای از روایت‌ها حاکی از آن است که این بیت در واقعه بیعت مردم با امام علی (ع) پس از مرگ عثمان، مورد تمثّل حضرت قرار گرفته‌است:

پس از مرگ عثمان، هنگامی که مردم با امام علی (ع) بیعت کردند، امام طیّ نامه‌ای به حبیب بن منتجب والی بخشی از یمن، ضمن توصیه به داد و دهش در میان مردم، از او خواست تا از مسلمانان آن منطقه بیعت گرفته و ده تن از دانایان، سخنوران و افراد معتمد را به مدینه بفرستد. حبیب بن منتجب نیز چنین کرد و پس از دریافت نامه، از مردم بیعت گرفت و ده تن از بزرگان را که ابن ملجم مرادی هم در بین آنان بود، به سوی امام فرستاد. امام نیز آنان را گرمی داشت و دستور داد که به آنها هدایایی همچون حلّه یمانی، عبای عدنی و اسب عربی اعطا کنند. هنگامی که آن گروه برخاستند تا بروند، ابن ملجم در مقابل امام (ع) ایستاد و به مدح ایشان و نیز وصف خود و مردمان منطقه خود پرداخت. امام (ع) سخن او را به نیکی ستود و از نام و شهرت وی پرسید و وقتی او خود را ابن ملجم مرادی معرفی کرد، امام (ع) آیه استرجاع را قرائت کرده، به این بیت تمثّل جست (مجلسی، ۱۹۸۳م، ۴۲: ۲۵۹ - ۲۶۱).

- دسته دوم از روایت‌ها ناظر بر این است که روزی ابن ملجم خدمت امام علی (ع) رسیده، از او مرکبی طلب کرد. امام (ع) نگاهی به او انداخت و از نام و شهرت وی پرسید. سپس دستور داد تا اسبی در اختیار او قرار دهد و هنگامی که او سوار بر مرکب شد و دور گشت، امام علی (ع) به این بیت متمثّل شد (مفید، ۱۳۶۴: ۱۶).

- دسته سوم از روایت‌ها ناظر به ماجرای بازگشت امام علی (ع) از جنگ با خوارج و پیروزی بر آنان است. امام علی (ع) پس از جنگ با خوارج و بازگشت به کوفه و استقبال مردم، به مسجد رفته، نماز گزارد و پس از ایراد خطبه‌ای، رو به فرزندش حسین (ع) کرده، پرسید: چند روز دیگر از ماه رمضان باقی مانده‌است؟ حسین (ع) پاسخ داد: هفده روز دیگر یا امیر المؤمنین! و آنگاه امام (ع) به ریش سفید خود دستی کشید و فرمود: به خدا سوگند وقتی که شقی‌ترین خوارج (برای اجرای نیت شومش) به پا خیزد، این ریش را با خون سر من رنگین خواهد کرد. سپس به بیت مورد نظر تمثّل جست (ابن اعثم کوفی، ۱۹۹۱م، ۴: ۲۷۶).

البته در این میان، روایت‌های دیگری نیز از داستان تمثّل امام (ع) به این بیت نقل شده که به نحوی با روایت‌های پیشین، قابل جمع است:

- در کتاب *آغانی* آمده است: هر وقت امام علی (ع) بیت المال را تقسیم می‌کرد، آن گاه که نگاهش به ابن ملجم می‌افتاد، این بیت را باز می‌خواند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۷۰م، ۱۴: ۳۴).

- نیز روایت شده که هرگاه امام علی (ع) به ابن ملجم می‌نگریست، این بیت را بر زبان جاری می‌کرد (همان؛ و ابن رشیق، ۱۹۸۸م، ۲: ۷۰۶؛ و بغدادی، ۱۹۹۷م، ۶: ۳۶۱ و ۱۰: ۲۱۰؛ و نهشلی قیروانی، بی‌تا: ۱۶۱؛ و یوسی، ۲۰۰۳م، ۲: ۲۴۴).

- برخی روایات هم فقط گویای این است که باری امام علی (ع) پس از مواجهه با ابن ملجم بدین بیت تمثّل جسته است (حصری، بی‌تا، ۳: ۷۱۷؛ ابن منظور، ۱۹۹۹م، ۹: ۱۰۴؛ و مرتضی زبیدی، ۱۹۷۳م، ۱۲: ۵۴۵).

- در کتاب *البدء والتاریخ* نیز آمده است: سه تن از خوارج بر سر قتل علی (ع)، معاویه و عمرو عاص با یکدیگر پیمان بستند. یکی از این سه، عبد الرحمن بن ملجم بود که قتل علی (ع) را بر عهده گرفت. دیگری حجاج ملقب به بُرک بود که برای قتل معاویه نامزد شد و نفر سوم داوود، از موالی بنی عنبر بود و قتل عمرو عاص به عهده او گذاشته شد. داوود به مصر رفت و وارد مسجد شد و ندانسته خارجه بن حذافه را که فرمانده انتظامات بود، به جای او کشت. بُرک نیز به شام رفته، وارد مسجد شد و معاویه را مجروح ساخت. ابن ملجم هم به کوفه آمد و با امام علی (ع) معاشرت می‌نمود. امام (ع) هر چند نشانه‌های فتنه را در وی مشاهده می‌کرد، با او به ملاحظت رفتار کرده، این بیت را باز می‌خواند (مقدسی، ۱۹۶۲م، ۵: ۲۳۰ - ۲۳۲).

### ۳. خاستگاه بیت

بر اساس گزارش قدیم‌ترین کتب ادب، از جمله «العقد الفرید»، به عنوان کهن‌ترین منبعی که سروده اصلی مشتمل بر بیت را روایت کرده، این بیت برگرفته از سروده‌ای است با بیش از ده بیت که عمرو بن معدی کرب، شاعر مخضرم دوره پیش از اسلام و صدر اسلام، آن را در بحر وافر با محوریت فخر و در پاسخ سروده تهدیدآمیز خواهرزاده خود سروده است. در خصوص سراینده آن دو نظر دیگر که طرفداران آنها در اقلیت هستند، مطرح است:

۱. برخی ذرید بن صمة (متوفای ۸ ه.ق.)، خواهر زاده عمرو، را قائل این سروده انگاشته‌اند (ابن عبد البر، ۱۹۹۵م، ۳: ۲۸۱). بر اساس گزارش آغانی، ابو عبیده نیز آن را سروده ذرید دانسته است. همسر درید بدو گفت: تو سالمند شده‌ای و از نظر جسمی ضعیف و خاندانت (در جنگ‌ها) کشته شده و جوانی‌ات هم بر باد رفته است؛ نه از مال و منالی برخوردار و نه ساز و برگ جنگی داری. با این وصف، یا عمر دراز می‌یابی که برای گذران زندگی تکیه‌گاهی نداری

یا در کارزاری کشته می‌شوی که آن گاه برای خانواده‌ات چه فکری کرده‌ای؟ دُرید هم در پاسخ همسر این ابیات (پنج بیت اول) را سرود. به نظر می‌رسد پنج بیت نخست این سروده از آن دُرید است چه، گویا پاسخی است به بند بند سخنان همسر دُرید، و با داستان عمرو که خواهد آمد، سازگاری ندارد و شاید به همین رو است که صاحب اغانی، قول ابو عبیده را از قول دیگران درست‌تر می‌داند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۷۰م، ۹: ۱۲-۱۳).

۲. به گزارش کتاب بصائر برخی از شیعیان هم، به قرینه کلمه «مُرَاد» و هم‌خوانی با این ملجم مرادی، امام علی (ع) را سراینده بیت انگاشته‌اند (ابوحیان توحیدی، ۱۹۸۸م، ۸: ۱۳۱). از ظاهر تعبیر برخی از کتب معتبر لغت و ادب هم همین دریافت می‌شود (برای نمونه نگر: ابن منظور، ۱۹۹۹م، ۹: ۱۰۴؛ و مرتضی زبیدی، ۱۹۷۳م، ۱۲: ۵۴۵). این احتمال همیشه در خصوص بیت‌های مورد اقتباس یا تمثّل مطرح است، ولی همین که قراین دیگری یافت می‌شود، منتفی خواهد بود.

### ۳-۱. عمرو بن معدی کرب و داستان سرایش قطعه

بر اساس نقل اکثر قریب به اتفاق منابع کهن، قطعه در بردارنده بیت مورد تمثّل امام علی (ع)، سروده عمرو بن معدی کرب در باره قیس بن مکشوح مُرادی است (برای نمونه: میرد، ۱۹۹۷م، ۳: ۱۱۱۸). ابو ثور عمرو بن معدی کرب بن ربیعۀ بن عبد الله زبیدی (۷۵ قبل از هجرت - ۵۲۱هـ)، سوارکار دلیر و مشهور یمن و شاعری خوب‌گوی بود. در زمان پیامبر اکرم (ص) اسلام آورد. پس از رحلت آن حضرت، به همراه گروهی از یمنیان مرتد شد. باز به اسلام باز گشت. در زمان خلیفه اول به جنگ یرموک اعزام شد و یک چشمش را در آن جنگ از دست داد. در زمان خلیفه دوم به عراق هجرت کرد و در جنگ قادسیه حضور داشت. گویند در نزدیکی ری جان داده‌است. او از شجاعان عرب به شمار می‌رفت و او را به گردن‌کشی، غرور و مناعت طبع و خوی جاهلی وصف کرده‌اند (بکری، ۱۹۳۶م، ۱: ۶۳).

ابو شداد قیس بن زُهَیر بن هُبَیره (ملقب به مکشوح) بن عبد یغوث مُرادی (؟ - ۳۷هـ)، یکی دیگر از خواهرزاده‌های عمرو بن معدی کرب است. او را نیز به شجاعت و سوارکاری و شاعری ستوده‌اند. وی را از صحابه پیامبر (ص) به شمار آورده‌اند. در فتوحات شرکت داشته و در جنگ صفین در رکاب امیر مؤمنان (ع) به شهادت رسیده‌است (همان؛ و ابن سید الناس، بی‌تا، ۲: ۲۴۱). چنان که خواهد آمد پیش از اسلام میان عمرو و قیس بر سر تقسیم غنائم جنگی،

کشمکشی در می‌گیرد و این نزاع به کینه‌ای دیرینه مبدل می‌شود که تا پس از اسلام هم ماندگار بوده‌است.

در منابع کهن، داستان سرایش قصیده چنین آمده‌است که عبدالله بن معدی‌کرب برادر عمرو، رئیس قبیله بنی‌زبید، روزی به همراه چند تن از افراد قبیله بنی‌مازن به بزم نشسته، شراب می‌نوشید و در آن هنگام غلام یکی از افراد قبیله بنی‌مازن، عاشقانه‌ای در وصف زنی از بنی‌زبید به آواز خواند. عبدالله پس از شنیدن غزل آن غلام، به خشم آمد و به او سیلی زد و گفت همین اندازه که اجازه یافتی با ما شراب بنوشی، بس نبود که گستاخی کرده، با زنان ما نرد عشق می‌بازی؟! آن غلام حبشی نیز با ندای «یا لَمَازِن» بنی‌مازن را به فریادرسی فرا خواند. ارباب آن غلام و دیگر افراد قبیله به انتقام آن ضربت، عبدالله را به قتل رساندند. زان پس عمرو بن معدی‌کرب به جای برادرش، ریاست بنی‌زبید را به عهده گرفت و به همراه خواهرزاده خود به نام قیس با بنی‌مازن جنگید و مولای آن غلام را کشت و غنایمی به دست آورد. پس از پایان جنگ، قیس حق خود را از غنائم مطالبه کرد؛ چه با همکاری مؤثر او این پیروزی حاصل شده بود، ولی عمرو نپذیرفت که او را هم بهره‌مند کند (برای نمونه نگر: ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۷۰م، ۱۴: ۳۳؛ و اسود غندجانی، ۱۹۸۱م: ۷۴؛ و بغدادی، ۱۹۹۷م، ۶: ۳۶۰؛ و سیرافی، ۱۹۹۶م، ۱: ۳۰۰). این کشمکش بالا گرفت و قیس، با سرودن قطعه زیر عمرو را به جنگ و مرگ تهدید کرد:

أَلَا أَيْلُغُ أَبَا ثَوْرٍ رَسُولًا      فَمَا بَيْئَنِي وَبَيْئَكَ مِنْ وَدَادٍ  
تَمَّتْ أَنْ تُلَاقِيَكَ الْمَنَايَا      أَبَا ثَوْرٍ فَهَلْ لَكَ فِي الْجِلَادِ  
فَإِنْ كُنْتَ الْعَدَاةَ تُرِيدُ قَوْلًا      فَأَذِنِ إِذَنْ سَوَادَكَ مِنْ سَوَادِي  
بِحَيْلٍ تَلْتَقِي مِنِّي وَمِنْكُمْ      وَإِلَّا فَأَلْحَادُ إِلَى الْأَحَادِ

(اسود غندجانی، ۱۹۸۱م: ۷۵)

ترجمه: ای پیک به ابو ثور - یعنی عمرو - (پیام مرا) برسان که دیگر میان من و تو هیچ‌گونه مودتی نیست. ای ابو ثور! (گویا) خواسته‌ای که با انواع مرگ‌ها رو به رو شوی. آیا آماده مبارزه هستی؟ اگر فرداروز هم‌وردی می‌خواهی، به نزدیک من آی (تا با هم بجنگیم). با سپاهی از طایفه ما و از طایفه شما که به مصاف هم بروند و در غیر این صورت جنگی تن به تن خواهیم داشت.

عمرو بن معدی کرب هم در پاسخ به تهدید قیس قطعه‌ای را سرود که به تفصیل خواهیم آورد.

برخی منابع به جای قیس از کسی به نام «أبی» یاد می‌کنند و حتی در بیت ۷ هم همین نام را نقل کرده‌اند (برای نمونه نگر: ابن عبد ربه، ۱۹۸۳م، ۱: ۱۹۰؛ و ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۷۰م، ۱۴: ۳۳)، اما به قراینی این ضبط درست نمی‌نماید:

نخست اینکه در منابع معتبر کهنی همچون الاستیعاب (ابن عبد البر، ۱۹۹۵م، ۳: ۲۸۱)، البداية والنهاية (ابن کثیر، ۱۹۹۸م، ۱۰: ۱۴۷ - ۱۴۸)، التنبيه على أوهام أبي علي (بکری، ۱۹۵۴م: ۲۳)، خزانه الأدب (بغدادی، ۱۹۹۷م، ۱۰: ۲۱۰)، زهر الآداب (حصری، بی‌تا، ۳: ۷۱۷)، سمط اللآلی (بکری، ۱۹۳۶م، ۱: ۶۳)، عیون الأثر (ابن سید الناس، بی‌تا، ۲: ۲۴۱)، یا در قطعه‌ای که نقل کرده‌اند، به جای «أبی» کلمه «قُیْس» (مصعّر قیس) را آورده یا تصریح کرده‌اند که این قطعه در خصوص قیس است. دوم چنان که مؤلف کتاب فرحة الادیب در نقد کتاب شرح ابیات سیبویه آورده: «أبی» فرزند معاویه بن صبح است و از بنی مسلیة، و قبیلۀ او ربطی به قبیلۀ مُراد ندارد (اسود غندجانی، ۱۹۸۱م: ۷۴ - ۷۵). به نظر می‌رسد آن چه باعث خلط بین این دو (قیس و ابی) شده این است که ابی هم وقتی عمرو بن معدی کرب را تهدید به جنگ کرده بوده و عمرو در باره او هم سروده‌هایی داشته و از اتفاق، مصراع نخست یکی از ابیات آن سروده‌ها - مَتَّانِي لِيَلْقَانِي أُبَيُّ (ممان: ۷۵) - هم‌سان مصراع نخست یکی از ابیات سروده عمرو در باره قیس (بیت ۷) است. سوم این که به گزارش کتاب‌های معتبر ادبی همچون العمدة (ابن رشیق، ۱۹۸۸م، ۲: ۷۰۶)، التنبيه و سمط اللآلی (بکری، ۱۹۵۴م: ۲۳ و ۱۹۳۶م، ۱: ۶۳)، زهر الآداب (حصری، بی‌تا، ۳: ۷۱۷)، مختصر تاریخ دمشق (ابن منظور، ۱۹۸۹م، ۲۴: ۲۶۹)، معجم الشعراء (مرزبانی، ۱۳۵۴ق: ۲۰۹)، الممتع (نهلشی قیروانی، بی‌تا: ۱۶۰)، یکی از شاعران متقدم (در عصر اموی - عباسی) در ضمن هجویه‌ای چنین گفته‌است:

كَقَوْلِ الْمَرْءِ عَمْرٍو فِي الْقَوَائِي لِقَيْسٍ حِينَ خَالَفَ كُلَّ عَدَلٍ:  
«عَدِيرُكَ مِنْ خَلِيلِكَ مِنْ مُرَادٍ أُرِيدُ جِبَاءَهُ وَرِيدُ قَتْلِي»

ترجمه بیت اول: همچون سروده عمرو خطاب به قیس، آن هنگام که وی با هر نوع عدالتی (در خصوص تقسیم غنائم) مخالفت ورزید.



این به تصریح نشان می‌دهد که در آن روزگاران، اولاً گوینده بیت تضمین شده را عمرو می‌دانسته‌اند و ثانیاً مخاطب عمرو در نظر آنان کسی جز قیس نبوده‌است.

#### ۴. کتاب‌شناسی سروده

این قطعه به طور کامل یا ناقص در منابع زیر آمده‌است:

الاستیعاب (ابن عبد البر، ۱۹۹۵م، ۳: ۲۸۱)، الأغانی (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۷۰م، ۱۴: ۳۳ - ۳۴)، البداية والنهاية (ابن کثیر، ۱۹۹۸م، ۱۰: ۱۴۷ - ۱۴۸)، التنبيه على أوهام أبي علي (بکری، ۱۹۵۴م: ۲۳)، الحماسة (ابن شجری، ۱۳۴۵: ۹۹)، الحماسة البصرية (بصری، ۱۹۹۹م، ۱: ۱۱۲ - ۱۱۳)، خزانة الأدب (بغدادی، ۱۹۹۷م، ۶: ۳۶۰ - ۳۶۱)، سمط اللآلی (بکری، ۱۹۳۶م، ۱: ۶۳)، شرح ابیات سیبویه (سیرافی، ۱۹۹۶م، ۱: ۳۰۰)، العقد الفريد (ابن عبد ربه، ۱۹۸۳م، ۱: ۱۰۹)، عيون الأثر (ابن سید الناس، بی تا، ۲: ۲۴۱)، فرحة الأديب (اسود غندجانی، ۱۹۸۱م: ۷۴ - ۷۵)، مجاني الأدب (شیخو، ۱۹۹۲م، ۵: ۲۵۸ - ۲۵۹)، معاهد التنصيص (عباسی، ۲۰۱۱م، ۱: ۵۰۶)، معجم الشعراء (مرزبانی، ۱۳۵۴ق: ۲۰۹).

#### ۴-۱. شهرت بیت مورد تمثّل امام علی (ع) در منابع عربی

بر اساس جست و جویی که در نرم‌افزار «الموسوعة الشعرية» به انجام رسید، این بیت به تنهایی یا به همراه سروده آن، در حدود ۶۶ منبع به شکل‌های تضمین، اقتباس و تقدیم و تأخیر دو مصراع به کار رفته‌است که از میان آنها، ۱۴ منبع قطعه اصلی را آورده و ۵۲ منبع تنها به ذکر بیت مورد نظر بسنده کرده‌اند و این امر نشان‌دهنده شهرت نسبی آن در بین ادبای عرب است. لازم به ذکر است که برخی از این منابع، گاه بیت مورد نظر را بیش از یک بار و در بخش‌های مختلف و به صورت‌های گوناگون مورد اشاره قرار داده‌است.

منابعی که به این بیت (با ترتیب فعلی مصراع‌ها و یا عکس آن) اشاره کرده، عبارتند از: الأخبار الطوال دینوری، الاستیعاب ابن عبد البر، الأضداد ابن انباری، الأمالی ابو علی قالی، الأمالی مرزوقی اصفهانی، انساب الأشراف بلاذری، البدء والتاریخ مقدسی، البصائر والذخائر ابوحيان توحیدی، تاریخ طبری، تحصيل عین الذهب شتتمری، التذکرة الفخرية بهاءالدين اربلی، تفسیر آیات المعانی ابومرشد معری، التنبيه على أوهام أبي علي بکری، الجوهرة بری،

حیاء الحیوان دمیری، خاص الخاص ثعالبی، الذخیره ابن بسام، زهر الآداب حصری، زهر الأکم یوسی، الزهرة ظاهری، سمط اللآلی بکری، سمط النجوم عصامی، شرح نَحج البلاغة ابن ابی الحدید، العمدة ابن رشیق، الفخری ابن طقطقی، الكامل ابن اثیر، الكامل مبرد، الکتاب سیبویه، مجمع الأمثال میدانی، المحاسن والمساوی بیهقی، محاضرات الأدباء راغب اصفهانی، مختصر تاریخ دمشق ابن منظور، المصون عسکری، مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی، الممتع نهشلی، الموضح خطیب تبریزی، النظام ابن مستوفی، نهایة الأرب نویری، الوافی بالوفیات صفدی، الوسیط شتیطی، الهفوات النادرة ابوالحسن صابی.

منابعی که تنها گزارش تضمینِ مصراع اولِ بیت در آن آمده، عبارت است از: اعیان العصر صفدی، انساب الأشراف بلاذری، البدر الطالع شوکانی، تاریخ طبری، الدرر الكامنة ابن حجر عسقلانی، ربیع الأبرار زمخشری، شذرات الذهب ابن عماد، شرح التبیان عکبری، شرح دیوان المتنبی واحدی، فوات الوفیات ابن شاکر، قصص العرب جاد المولی، النجوم الزاهرة ابن تغری بردی، نکت الهمیان صفدی.

در الاشتقاق (ابن درید، ۱۹۹۱م، ۲: ۵۳۹) خریدة القصر (عمادالدین کاتب، ۱۹۹۵م، ۱۴: ۱۶۷) هم تنها گزارش تضمینِ مصراع دومِ بیت آمده است.

## ۵. متن و ترجمه سروده

متن قطعه مورد نظر بر اساس گزارش کتب قدیم ادب عربی - که یاد شد - چنین است:

### ۱. أَعَاذِلُ عُدَّتِي بَزْيٍ وَ زُمَحِي وَكُلُّ مُقَلَّصٍ سَلِسِ الْقِيَادِ

به جای «عدتی» و «بزی» و «سلس» به ترتیب: «شِکَّتِي» و «بدنی» و «شکس» هم روایت شده است. نیز در این بیت و بیت بعد «أَعَاذِلُ» هم ضبط شده که نصب منادی در این موارد به تعبیر نحویان «عَلَى لُغَةٍ مَنْ يَنْتَظِرُ» است.

ترجمه: ای کسی که (مرا) سرزنش می کنی! (بدان که) ساز و برگ من (عبارت است از): لباس رزمی (که بر تن می کنم)، و نیزه ای (که به دست می گیرم) و هر اسب بلندبالا، چابک و رام (که در اختیارم قرار گیرد).

### ۲. أَعَاذِلُ إِنَّمَا أَفْنِي شَبَابِي رَكُوبِي فِي الصَّرِيخِ إِلَى الْمُنَادِي

### ۳. مَعَ الْأَبْطَالِ حَتَّى سَلَ جِسْمِي وَأَفْرَحَ عَاتِقِي حَمْلُ النَّجَادِ

به جای «رکوبی فی الصریخ» عبارت «إِجَابَتِي الصَّرِيخَ» نقل شده‌است. نیز در برخی منابع، مصراع دوم بیت ۳ به جای مصراع دوم بیت ۲ گزارش و به جای «الأبطال» و «سل» و «حمل» به ترتیب: «الفتیان» و «کل» و «ثقل» هم روایت شده‌است.

ترجمه: ای سرزنشگر! جوانی من تنها در راه آن صرف شد که به هنگام شنیدن فریاد دادخواهی به همراه پهلوانان دیگر بر مرکبم بنشینم و به سوی کسی که ندا در داده بتازم؛ تا آن حد که بستن (مداوم) بند شمشیر، تنم را نحیف ساخته و کتفم را زخمی و خسته کرده‌است.

### ۴. أَعَاذِلُ إِنَّهُ مَالٌ طَرِيفٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مَالِ تِلَادِ

ترجمه: ای سرزنشگر! (بدان که دارایی من) مالی است که خودم به دست می‌آورم و این مال را از میراث و مرده‌ریگ دوست‌تر می‌دارم.

### ۵. وَيَبْقَى بَعْدَ حِلْمِ الْقَوْمِ حِلْمِي وَيَبْقَى قَبْلَ زَادِ الْقَوْمِ زَادِي

به جای «یفتی» فعل «ینفد» هم گزارش شده‌است.  
ترجمه: بردباری من فراتر از دیگران است و (من در تحمل سختی‌ها از همراهان و اطرافیانم صبورترم و از آن سوی از بخشش به دیگران دریغ نمی‌ورزم؛ به گونه‌ای که) ذخیره‌ام زودتر از ذخیره افراد قبیله به پایان می‌رسد.

### ۶. وَمِنْ عَجَبٍ عَجِبْتُ لَهُ حَدِيثٌ بَدِيعٌ لَيْسَ مِنْ بَدْعِ السَّادِدِ:

ترجمه: از اموری که مرا به شگفتی واداشته، سخنی بی‌سابقه است و البته نه از آن نوگفته‌های درست و بجا (و آن این است که):

### ۷. تَمَنَّنَانِي لِيَلْقَانِي قَيْسٌ وَوَدِدْتُ وَأَيْنَمَا مَنِّي وَوَادِي

به جای «لِيلِقَانِي» فعل «لِيلِقْتَانِي» هم گزارش و مصراع اول این گونه هم روایت شده‌است: تَمَنَّنَى أَنْ يَلْقَانِي قَيْسٌ. نیز چنان که گزارديم، به جای «قيس» به غلط نام «أَبِي» هم گزارش شده‌است. «وداد» اصطلاحاً مثلث الفاء است و می‌توان آن را به فتح، ضم یا کسر واو خواند.  
ترجمه: (آن جوانک، یعنی:) قیس خواستار آن شده که با من کارزار کند؛ من نیز (اگر چه بدان) تمایل دارم ولی این تمایل با منش من سازگاری ندارد!

### ۸. تَمَنَّنَانِي وَسَابِعَةٌ قَمِصِي خَرُوسُ الْحِجْسِ مُحْكَمَةُ السَّرَادِ

### ۹. مُضَاعَفَةٌ تَخَيَّرَهَا سُلَيْمٌ كَأَنَّ قَتِيرَهَا حَدَقُ الْجَرَادِ

به جای «سابعه» و «قمیصی» به ترتیب «سابغتی» و «دِلاص» هم گزارش شده و در برخی منابع، به جای بیت ۹ و بیت قبل آن، تنها بیت زیر آمده است:

تَمَنَّيَانِي وَسَابِغٌ تِي دِلَاصٌ كَأَنَّ قَتِيرَهَا حَدَقُ الْجَرَادِ

ترجمه: (مبارزه با) مرا خواسته است (من نیز برای رویارویی با او آماده‌ام)، ولی باید بداند تن پوش من زرهی فراخ است که (در هنگام جنگ) صدایی از آن بر نمی‌خیزد و حلقه‌های آن محکم (به یکدیگر) متصل و بافته شده است؛

(زره پوشی که) بافتی دولایه و متراکم دارد (از همان بافت‌هایی که) سلیمان نبی (ع) بر می‌گزید که سرمیخ‌های نشانده در آن، همچون چشم ملخ (ریز و رخششان) است.

### ۱۰. وَسَيْفٌ مِنْ لَدُنْ كَنْعَانَ عِنْدِي تُخَيَّرَ نَصْلُهُ مِنْ عَهْدِ عَادِ

به جای «مِنْ لَدُنْ» فعل «لَابِنِ ذِي» هم گزارش شده و به جای این بیت، بیت زیر هم روایت شده است:

وَسَيْفِي كَانَ مِنْ عَهْدِ ابْنِ ضَيْدٍ (ضَيْدٌ) تَخَيَّرَهُ الْفَتَى مِنْ قَوْمِ عَادِ

ترجمه: و شمشیر (نقیسی از عهد) کنعان نزد من است؛ شمشیری که تیغه‌اش (اصیل و نقیسی و) گزیده عهد عاد است.

### ۱۱. وَرُمَحِي الْعَنْبَرِيُّ تَخَالَ فِيهِ سِنَانًا مِثْلَ مِقْبَاسِ الرَّنَادِ

ترجمه: و نیزه عنبرسان من که گمان می‌بری پیکان آن بسان چوب آتش‌زنه تیز و درخشان است.

### ۱۲. وَعِجْلِيَّةٌ يَنْزِلُ اللَّبْدُ عَنْهَا أَمَرَ سَرَاتَهَا حَلَقُ الْجِيَادِ

ترجمه: واسبی قوی هیکل (وچابک نزد من است) که در (هنگام تاخت و تاز) نمَد زین از پشتش می‌لغزد؛ اسبی که لگام اسب‌های نژاده جثه او را به حرکت وا می‌دارد.

### ۱۳. إِذَا ضُرِبَتْ سَمِعَتْ لَهَا أَزْبَرًا كَوْقَعِ الْقَطْرِ فِي الْأُذُنِ الْجِلَادِ

ترجمه: اگر تازیانه به تن آن برخورد کند، از او صدایی همچون صدای افتادن قطرات باران بر روی زمین‌هایی سخت خواهی شنید.

### ۱۴. إِذْنٌ لَوْجَدْتَ خَالَكَ غَيْرَ نَكْسٍ وَلَا مُتَعَلِّمٍ قَتَلَ الْوُحَادِ

به جای «لَوْجَدْتَ خَالِكَ» و «مُتَعَلِّمٌ» به ترتیب «لَلْقَيْتَ عَمَّكَ» و «مُتَعَلِّمًا» هم گزارش شده‌است. ترجمه: در این صورت (در صورتی که با من مبارزه کنی) دایات را ناتوان نخواهی یافت که کارزار تن به تن را نیاموخته باشد.

۱۵. فَلَوْ لَاقَيْتَنِي لَلْقَيْتَ لَيْشًا هَصُورًا ذَا طُبَّاءٍ وَشَبَّابًا حِدَادٍ  
۱۶. وَلَا سَتِيغُنَّتْ أَنَّ الْمَوْتَ حَقًّا وَصَرَخَ شَحْمٌ قَلْبِكَ عَنْ سَوَادٍ

در برخی منابع به جای بیت ۱۵، بیت زیر آمده‌است:  
يُقَلِّبُ لِأَمْـُورِ شَرِّئِثَاتٍ بِأَظْفَارِ مَغَارِئِهَا حِدَادٍ  
به جای «وَصَرَخَ» و «شَحْمٌ» به ترتیب «تَكْشَفُ» و «شَحْمٌ» گزارش شده و در برخی منابع به جای بیت ۱۶ و بیت قبل آن، تنها بیت زیر آمده‌است:  
وَلَوْ لَاقَيْتَنِي وَمَعِيَ سِلَاحِي تَكْشَفُ قَلْبِكَ عَنْ سَوَادٍ  
همین بیت به شکل زیر هم روایت شده‌است:

فَلَوْ لَاقَيْتَنِي لَلْقَبْتُ قِرْنَآ وَصَرَخَ شَحْمٌ قَلْبِكَ عَنْ سَوَادٍ

ترجمه: اگر با من کارزار کنی، مرا همچون شیری درنده، صاحب سلاحی تیز خواهی یافت و یقین خواهی کرد که مرگ (سزاوار تو و) حق است و (با شکافت سینه‌ات به دست من) پوشش پیه‌گون از روی قلبت کنار خواهد رفت و سویدای آن آشکار خواهد شد.

۱۷. فَمَنْ ذَا عَازِرِي مِنْ ذِي سَفَاهٍ يَرُودُ بِنَفْسِهِ شَرَّ الْمَرَادِ

به جای «شَرَّ» شبه جمله فعل «مَنَى» هم گزارش شده‌است. ترجمه: کیست که عذر مرا در مدارا با سبک‌عقلی (چون قیس) بپذیرد؛ (کسی) که جان خود را به بدفرجام‌ترین جایگاه می‌کشانند.

۱۸. أُرِيدُ جِبَاءَهُ (/ حَيَاتَهُ) وَيُرِيدُ قَتْلِي عَذِيرَكَ مِنْ خَلِيلِكَ مِنْ مُرَادِ

ترجمه: (آری!) من بهره‌مندی (/ زندگی) او را می‌خواهم و او آهنگ کشتن مرا دارد. دستاویزی عرضه کن یا مدافعی بیاور که تو را در مدارایی که نسبت به دوست مرادی‌ات داری، معذور بدارد (با آن که او قصد کشتن تو را دارد).

۱۹. وَمَنْ يَشْرَبُ بِمَاءِ الْجَوْفِ يُعَذِّرُ عَلَى مَا كَانَ مِنْ حُمَقِ الْفُؤَادِ

ترجمه: و آنکه از پیشاب خود بنوشد، بر این حماقت معذور است.

## ۱-۵. روایات گوناگون بیت

از میان منابع مختلفی که به روایت‌های دیگر این بیت اشاره کرده‌است، با در نظر گرفتن کهن‌ترین و معتبرترین کتاب‌های موجود که بعضاً تاریخ نگارش آنها از قرن سوم و چهارم هجری فراتر نمی‌رود، می‌توان به منابع زیر اشاره کرد:

روایت «أریدُ جِباءَهُ» به جای «أریدُ حِیَاتهُ» در اکثر کتب لغت و ادب مضبوط است؛ برای نمونه می‌توان به کتاب‌هایی چون الأضداد (ابن انباری، ۱۹۸۷م: ۳۲۲)، تاریخ الطبری (طبری، ۱۹۸۳م، ۴: ۲۷۲)، خزانه الأدب (بغدادی، ۱۹۹۷م، ۱۰: ۲۱۰)، شرح ابیات سیبویه (سیرافی، ۱۹۹۶م، ۱: ۳۰۰)، الکامل (مبرد، ۱۹۹۷م، ۳: ۱۱۱۸)، الکتاب (سیبویه، ۱۹۸۸م، ۱: ۲۷۶)، المصون (عسکری، ۱۹۶۰م: ۲۱۴) اشاره کرد. این احتمال هم منتفی نیست که امام به هنگام تمثّل به بیت عمرو، متناسب با حال و مقام خود مبتکر این تغییر باشند. همچنین روایت «عُدیرُکُ» به تصغیر به جای «عُدیرُکُ» در کتاب تاریخ الطبری (طبری، ۱۹۸۳م، ۴: ۲۷۲) آمده‌است.

## ۲-۵. واژه «عذیر»

أریدُ جِباءَهُ (/ حِیَاتهُ) ویریدُ قتلی عذیرُکُ من خلیلکُ من مُراد

مصراع دوم این بیت از شواهد لغویان و نحویان است. بر سر واژه «عذیر» و معنی و اعراب آن اختلاف نظر است. در اینجا خلاصه سامان‌یافته نظرات لغویان و نحویان را می‌آوریم:

در خصوص واژه «عذیر» چهار وجه مطرح است که در واقع دو وجه اصلی است:

۱. «عذیر» مصدر و مترادف «عذّر» یا «مَعذِرَة» است. این نظر منتسب به سیبویه است (سیرافی، ۱۹۹۶م، ۱: ۳۰۰). درباره کاربست نحوی ویژه این مصدر در بخش اعراب سخن خواهیم گفت. مفضل بن سلمه احتمال مصدریت «عذیر» را ضعیف دانسته و گفته‌است مصدرهای بر وزن «فَعیل» برای اصوات (آواها) به کار می‌رود، مانند: صَهیل، صَریر، نهیق، شحیح، هدیر و زئیر. در مقابل پاسخ داده‌اند که بر این وزن مصادر غیر آوایی بسیاری هست، همچون: وجیب، لهیب، رسیم، خیب، شمیم، نذیر و نکیر (بغدادی، ۱۹۹۷م، ۱۰: ۲۱۰؛ و مرزوقی اصفهانی، ۱۹۹۵م: ۹۶). به نظر می‌رسد قائلان این وجه، بدان روی آن را برگزیده‌اند که توجیهی نحوی برای نصب آن بیابند و آن اینکه مصادر کار فعل را انجام می‌دهند و به جای آن می‌نشینند، چنان که در آیه

شریفه «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (نساء ۴: ۳۶)، «إِحْسَانًا» به معنی «أَحْسِنُوا» است ولی از معنایی که برای «عَذِير» ذکر کرده‌اند، بر می‌آید که آن را اسم مصدر انگاشته‌اند. در این باره بیشتر توضیح خواهیم داد.

با تحقیق و تدقیق در واژه‌نامه‌های معتبر زبان عربی (برای نمونه: مرتضی زبیدی، ۱۹۷۳م، «ع ذر») در می‌یابیم که «عذر» در لغت به معنای دستاویز، حجّت، بهانه، توجیه و دلیلی است که با ارائه آن، کسی که کاری به ظاهر ناموجه انجام داده و در معرض سرزنش است و از سویی منکر آن نیست و از انجام آن اظهار ندامت هم نمی‌کند، کار خود را موجه جلوه می‌دهد و خود را در انجام آن مُجِح و معذور می‌نماید و هر گونه نكوهشی را از خود دفع می‌کند. فعل این ریشه (عَذَرَ) در استعمال رایجش متعدی، و مفعول آن شخصی - و نه شیئی - است (عَذَرَ فُلَانًا: عذر فلان‌کس را پذیرفت، او را معذور دانست و سرزنشش نکرد). این فعل متمم‌هایی (با حرف‌های «فی» و «مِنْ») هم می‌گیرد. مفعول باواسطه‌ای که پس از حرف «فی» قرار می‌گیرد، شیئی است و معمولاً همان کاری است که در مقام موجه جلوه دادن آن بر می‌آید (عَذَرَهُ فِيمَا صَنَعَ: او را در کاری که کرده، معذور دانست و عذر او را پذیرفت)، اما اگر با «مِنْ» به کار رود، مفعول بی‌واسطه و باواسطه‌اش هر دو شخصی - و نه شیئی - است. مفعول باواسطه همان کسی است که از او کاری ناشایست نسبت به مفعول بی‌واسطه سر زده و فاعل فعل، مفعول بی‌واسطه را در کیفر دادن مفعول باواسطه مُجِح و معذور می‌داند و به مفعول باواسطه حق می‌دهد که مفعول بی‌واسطه را به علت آن کار ناشایست مؤاخذه کند (عَذَرَ زَيْدًا مِنْ عَمْرٍو: به زید حق داد که عمرو را بازخواست کند و کیفر دهد / رفتار زید را نسبت به عمرو موجه دانست / نکوهش خود را متوجه عمرو دانست نه زید / حق را به زید داد در برابر عمرو). بنابراین «مِنْ» در این کاربرد به معنی «در برابر»، در مقابل، در قبال، نسبت به» و مانند اینهاست؛ یعنی نباید آن را با کاربرد فارسی «از» پس از فعل «پوزش خواستن» خلط کرد؛ نیز نباید «مِنْ» را در این کاربرد به معنی «از جانب، از سوی، به نیابت از» پنداشت. مرزوقی در کتاب امالی خود تأکید و تصریح می‌کند که تفسیر «مَنْ يَعْذِرُنِي مِنْ فُلَانٍ» به «مَنْ يَذْكُرُ لِي عُذْرَ فُلَانٍ» = چه کسی عذر فلان‌کس را برای من بازگو می‌کند» تفسیری است بعید، چه در لغت عرب «إِعْذِرُنِي مِنْ زَيْدٍ» به معنی «أَذْكُرُ لِي عُذْرَهُ» = عذر و توجیه او را برای من بازگو نیامده است (مرزوقی اصفهانی، ۱۹۹۵م: ۹۶).

۲. «عَذِيرُ الرَّجُلِ» به معنای «مَا يُجَاوِلُ مِمَّا يُعَذِّرُ عَلَيْهِ» = بهانه‌ای که انسان می‌آورد تا او را معذور بدارند» (بکری، ۱۹۵۴م: ۲۳؛ و ۱۹۳۶م، ۱: ۶۳). برخی این عبارت را با ذکر مصداق «ما» آورده‌اند: «الْحَالُ الَّتِي تُحَاوِلُهَا لِتُعَذِّرَ عَلَيْهَا» = موقعیتی است که - به هر صورتی شده - برای دیگران ترسیم می‌کنی تا تو را به خاطر آن موقعیت معذور بدارند (و عذرت مورد قبول واقع شود و مورد سرزنش قرار نگیری)» (یوسی، ۲۰۰۳م، ۲: ۲۴۴؛ نیز نگر: ابن منظور، ۱۹۹۹م، ۹: ۱۰۴؛ و مرتضی زبیدی، ۱۹۷۳م، ۱۲: ۵۴۶). به نظر می‌رسد این وجه زیرمجموعه وجه اول است و تنها تفاوتش کار بست اسمی است که یک مصدر ممکن است پیدا کند.

۳. «عَذِير» به معنای «عَاذِر» یا «مَنْ يَعْذِرُ»، و نمونه «فَعِيل» به معنای «فَاعِل» است. نمونه‌های دیگر آن شهید و شاهد، قدیر و قادر، و علیم و عالم است (ابوحیان توحیدی، ۱۹۸۸م، ۸: ۱۳۴؛ و مرزوقی اصفهانی، ۱۹۹۵م: ۹۵). نقدی که بر این نظر وارد کرده‌اند مربوط به کار بست نحوی آن است؛ چه برای «عَذِير» در حالت منصوب، کارکردی فعل گونه قائلند و این تنها مصدر است که به طور قیاسی چنین کارکردی دارد و وصف (اسم فاعل و صفت مشبهه و صیغه مبالغه) قیاساً جای فعل نمی‌نشیند (سیرافی، ۱۹۹۶م، ۱: ۳۰۰). با توجه به آنچه در تحقیق معنی فعل عذر و کاربردهای آن آوردیم، عاذر به معنی عذرپذیر و کسی است که کسی دیگری را در انجام کاری معذور بدارد و عذر او را بپذیرد یا کسی که زیدی را در برابر عمری مُحق بداند و سرزنش خود را تنها متوجه عمر و کند.

۴. «عَذِير» به معنای «نصير» (یاربگر و مدافع) است (ابن منظور، ۱۹۹۹م، ۹: ۱۰۴؛ و مرتضی زبیدی، ۱۹۷۳م، ۱۲: ۵۴۶). به نظر می‌رسد این معنی هم زیرمجموعه معنی پیشین است و کسی که به یاری کس دیگری می‌پردازد، در واقع او را مُحق می‌داند و طرف مقابلش را سزاوار نکوهش. تنها مثالی که برای این وجه آورده‌اند «مَنْ عَذِيرِي مِنْ فُلَانٍ» (چه کسی از من در برابر فلان کس حمایت می‌کند) است (همان).

### ۳-۵. تحلیل و معنای ساختار نحوی «عَذِيرِكَ مِنْ خَلِيلِكَ»



پیش از ورود به اعراب این عبارت، لازم است یادآور شویم که شبه جمله «مِنْ مُرَادٍ» متعلق به محذوف (کائناً)، و حال برای «مِنْ خَلِيلِكَ» است و اگر بخواهیم معادل سراسستی برای آن پیشنهاد کنیم، «خَلِيلِكَ الْمُرَادِيَّ» پیشنهاد قابل قبولی است.

برخی از نحویان نصب «عَذِيرَ» را اجماعی انگاشته (ابوحیان توحیدی، ۱۹۸۸م، ج ۱: ۱۳۴)، و فعل عامل آن را واجب الحذف دانسته‌اند (سیرافی، ۱۹۹۶م، ج ۱: ۳۰۰)، هر چند برخی به رفع ضبط کرده و گویا رفع آن را ممتنع نشمرده‌اند (بکری، ۱۹۳۶م، ج ۱: ۶۳ و ۱۹۵۴م: ۲۳؛ و مقدسی، ۱۹۶۲م، ج ۵: ۲۳۲؛ و شیخو، ۱۹۹۲م، ج ۵: ۲۵۹). سیبویه آن را مانند «سُبْحَانَ»، و از مصادری می‌داند که نامتصرف است؛ یعنی نقش‌های گوناگون نمی‌پذیرد و تنها یک نقش و یک اعراب دارد (سیرافی، ۱۹۹۶م، ج ۱: ۳۰۰). «عَذِيرَ» در صورتی که منصوب خوانده شود، مفعول به برای فعل مقدری چون هَلُمَّ هَاكَ، هَاتِ، أَقِمِ أَطْلُبُ، قَرَّبْ و أَحْضِرْ، و به معنای «هَاتِ عُدْرَكَ» یا «أَحْضِرْ عَادِرَكَ» است، اما در صورتی که «عَذِيرُكَ» مرفوع خوانده شود، دارای دو وجه اعرابی است: یک وجه آن مبتدا برای خبر محذوف و تقدیر آن «عَذِيرُكَ مَطْلُوبٌ أَوْ مُتَوَقَّعٌ» یا «مَا / مِّنْ عَذِيرُكَ؟» است و وجه دیگر آن خبر برای مبتدای محذوف و تقدیر آن «الْمَطْلُوبُ أَوْ الْمُتَوَقَّعُ مِنْكَ عَذِيرُكَ» است. در هر صورت با توجه به آن چه در تحقیق فعل عذر و کاربردهای آن آوردیم، «مِنْ خَلِيلِكَ» متعلق به «عَذِيرُكَ» است.

پیش از بحث در باره معنی این عبارت یادآور می‌شویم که شاعر در این مصراع خود را مورد خطاب قرار داده و بدین روی ضمیرهای مخاطب به خود او مربوط است.

مرزوقی دو معنی برای این عبارت ذکر کرده‌است (مرزوقی اصفهانی، ۱۹۹۵م: ۹۶-۹۷):

۱. دستاویزی عرضه کن (و حجتی یا مدافعی بیاور) که تو را معذور بدارد در مدارایی که نسبت به دوست مرادیات داری (با آنکه او قصد کشتن تو را دارد). بر اساس این وجه، فعل امر («هَاتِ عُدْرَكَ» یا «أَحْضِرْ عَادِرَكَ») معادل استفهام به معنی نفی یا استفهام تعجیزی است: تو در این رفتار حلیمانه و همراه با مدارا و چشم‌پوشی (با چنین شخص بدخواهی) چه عذری داری؟ هیچ عذری نداری و نمی‌توانی عذری بیاوری (و کارت موجه نیست). به دیگر سخن، عمرو بن معدی‌کرب به عنوان گوینده این سخن، یا امام علی (ع) به عنوان بازگوینده آن می‌خواهد بگوید که من در مدارا با این بدخواه عذری ندارم و این شکیبایی و نادیده‌انگاری

من پذیرفته نیست. متن عبارت مرزوقی در بیان معنی این عبارت چنین است: «لا عُذْرَ لِي فِيمَا آتِيَهُ مَعَهُ مِنَ الْحِلْمِ وَالْإِغْضَاءِ مَعَ إِضْرَارِهِ عَلَيَّ مَا يَسُوؤُنِي: با وجود این اصراری که بر رنجاندن من دارد، این بردباری و چشم‌پوشی که نسبت به او دارم، هیچ توجیهی ندارد». در کتب دیگر هم عباراتی با همین تأویل به چشم می‌خورد: «هَاتِ عُذْرَكَ فِي صَبْرِكَ عَلَيَّ مَا يُفَعِّلُهُ بِكَ خَلِيلُكَ: چه توجیهی داری که رفتار (ناشایست) دوست را تحمل می‌کنی؟» (سیرافی، ۱۹۹۶م، ۱: ۳۰۰)، و «مَنْ يَبْسُطُ عُذْرِي فِي إِخْتِمَالِي فَلَانًا عَلَيَّ مَا أَحْتَمِلُهُ عَلَيْهِ: چه کسی عذر مرا می‌پذیرد در اینکه با او این گونه نادیده‌انگاری می‌کنم و تسامح می‌ورزم» (مرزوقی اصفهانی، ۱۹۹۵م: ۹۷).

۲. دستاویزی عرضه کن (و حجتی بیاور یا مدافعی بیاور) که اگر با دوست مرادیات (به خاطر این نیت نکوهیده‌اش که قصد کشتن تو را دارد) بدرفتاری کردی و او را کیفر دادی تو را معذور بدارد، و آن مدافع به تو حق بدهد و او را ملامت کند نه تو را. بر اساس این وجه، فعل امر («هَاتِ عُذْرَكَ» یا «أَخْضِرْ عَاذِرَكَ») معادلِ استفهامِ تقریری یا معادلِ تمنی است: آیا کسی پیدا می‌شود یا کاش کسی پیدا می‌شد که عذر مرا بپذیرد و موجه بداند و در این میان حق را به من بدهد. به دیگر سخن عمرو بن معدی‌کرب به عنوان گوینده این سخن، یا امام علی (ع) به عنوان بازگوینده آن می‌خواهد بگوید که من اگر این بدخواه را مؤاخذه و مجازات کنم و هر بلایی بر سرش بیاورم و هر موضعی در مواجهه با او داشته باشم، معذورم و حق دارم و کسی مرا سرزنش نمی‌کند و نباید بکند. عبارت مرزوقی در این باره چنین است: «مَنْ يَبْسُطُ [أَي: يَغْبِلُ] عُذْرِي وَيَلْحَقُ اللَّوْمَ بِهِ إِذَا تَنَكَّرْتُ لَهُ». این وجه با عبارت‌های: «مَنْ يَقُومُ بِعُذْرِي إِنْ أَنَا جَارِيَتُهُ بِسُوءِ صَنِيعِهِ، وَلَا يُلْزِمُنِي لَوْمًا عَلَيَّ مَا يَكُونُ مِنِّي إِلَيْهِ: اگر من او را به علت کار بدش مجازات کنم، کسی هست که مرا معذور بدارد و به خاطر رفتاری که از من نسبت به او سرزده، مرا ملامت نکند؟» (ابن منظور، ۱۹۹۹م، ۹: ۱۰۴)، «هَلُمَّ مَنْ يَغْدِرُكَ مِنْ فُلَانٍ فَيَلُومُهُ وَلَا يَلُومُكَ: کسی را بیاور که در کشمکش میان تو و فلان کس عذر تو را می‌پذیرد و حق را به تو می‌دهد؛ بنابراین او را ملامت می‌کند و تو را ملامت نمی‌کند» (یوسی، ۲۰۰۳م، ۲: ۲۴۴)، و «مَنْ يَلُومُ فُلَانًا وَلَا يَلُومُنِي / مُ فُلَانًا وَلَا تَلْمَنِي: کیست که فلان‌کس را سرزنش کند نه مرا» (مرزوقی اصفهانی، ۱۹۹۵م: ۹۶ و ۹۷).

## ۶. ترجمه‌های نادرست از بیت

در سال‌های اخیر برخی از نویسندگان معاصر، در ضمن آثار خود به ترجمه بیت مورد بحث پرداخته‌اند. بنا بر آنچه پیش‌تر آوردیم، بسیاری از این ترجمه‌ها قابل خدشه است:

۱-۶. «عذیر» را «عذرخواه» - و نه عذرپذیر - ترجمه کرده‌اند: «بیاور کسی را که عذرخواه تو باشد» (حسینی طهرانی، ۱۴۱۵ق، ۱۲: ۲۰۰)، «چه کسی از قبیله مراد عذرخواه تو و دوست تو است؟» (طائی، ۱۳۹۱: ۵۸)، «من قصد زنده ماندن او را دارم و او قصد قتل مرا؛ عذرخواه تو دوستت از قبیله مراد است» (ذاکری، ۱۳۷۵، ۱: ۱۹۶). در این دو ترجمه اخیر «من خلیلک» هم درست برگردان نشده است.

۲-۶. «من» را به «از جانب» یا «از» - و نه در برابر - برگردانده‌اند: «کیست که از جانب این دوست مرادی تو عذرخواهی کند» (مهریزی و ربانی، ۱۳۸۰، ۳: ۲۵۸)، «تو از این دوست مرادی خود عذر این سوء نیت را بیان کن» (جعفری، ۱۳۵۹، ۷: ۶)، «من زندگی یا بخشش به او را می‌خواهم، او مرگ مرا، تو از یار مرادی عذر این نیت پلیدش را بپرس.» (همان، ۱۳۶۲، ۱: ۱۸۶)، «من حیات او را می‌خواهم او مرگ مرا. عذرت را از این دوست مرادی‌ات بخواه.» (همان، ۱۳۶۲، ۱۲: ۹۶)، «من زندگی او را می‌خواهم، و او مرگ مرا، عذر خود را از آن یار مرادی‌ات برای من بیاور» (همان: ۱۴۸)، و «من زندگی او را می‌خواهم او مرگ مرا می‌خواهد! غدر [چنین است در متن چاپی و درست آن: عذر] این مقابله نابکارانه را از دوست مرادی‌ات بیاور» (همان، ۱۳۷۶، ۱۰: ۱۱۷).

شگفت آن که یکی از شارحان نهج البلاغه - چنان که ملاحظه شد - این بیت را در ذیل خطبه‌های متعدّد ذکر کرده و به فارسی برگردانده و در هر بار ترجمه‌ای متفاوت از نوبت‌های پیشین ارائه داده که غالب این ترجمه‌ها از جهاتی مخدوش است. البته ظاهراً اولین ترجمه‌اش بی‌اشکال‌ترین است: «من برای او (ابن ملجم) بخشش و احسان می‌خواهم و او کشتن مرا. غدر [چنین است در متن چاپی و درست آن: عذر] تو درباره این دوست مرادی‌ات چیست» (جعفری، ۱۳۵۷، ۲: ۲۸۴). نیز در میان ترجمه‌ها به نمونه‌هایی درست یا نسبتاً درست هم باید اشاره کرد: «عذر خود یا عذرپذیر خود را نسبت به دوست مرادی خود بیاور» (رسولی، ۱۳۴۹: ۲۲)، و «من خواستار زندگی او و او خواستار قتل من است، کسی تو را به خاطر این مرادی سرزنش نخواهد کرد» (نجفی یزدی، ۱۳۷۹: ۴۳۹).

## نتیجه‌گیری

## • بیت:

- أُرِيدُ جِبَاءَهُ (/ حَيَاتَهُ) وَ يُرِيدُ قَتْلِي عَذِيرَكَ مِنْ خَلِيلِكَ مِنْ مُرَادِ  
 سروده عمرو بن معدی‌کرب، شاعر دوره جاهلی و اسلامی است؛ هر چند ممکن است  
 شاعران دیگر آن را در سروده‌های خویش بازآورده یا بدان تمثّل جسته باشند.
- عمرو این بیت را در باره خواهرزاده خود، «قیس بن هبیره»، که از طرف پدری از قبیله  
 مُرَاد بوده، سروده‌است. نظر کسانی که آن را در باره شخصی به نام «أَبِي» دانسته‌اند، به  
 دلایل متقن مخدوش است.
- با توجه به روایات تاریخی و عدم تناسب موضوعی، روشن شد که پنج بیت نخست  
 قطعه‌ای که این بیت در ضمن آن آمده، سروده درید بن صمه - و نه عمرو بن  
 معدی‌کرب - است.
- امام علی (ع) دست کم یک بار در مواجهه با عبدالرحمن بن ملجم مرادی به بیت  
 یادشده، متمثّل شده‌است.
- واژه «عذیر» در این بیت در هیچ یک از جوهش به معنی «عذرخواه» نیست. نیز حرف  
 «مِنْ» در شبه جمله «مِنْ خَلِيلِكَ» به معنی «از سوی» نیست. «عذیر» در صورتی که  
 مصدر (یا به تعبیر دقیق‌تر: اسم مصدر) باشد، چنین ترجمه می‌شود: چیزی که عذر تو  
 را موجه جلوه دهد، بیاور یا اقامه کن؛ و هنگامی که وصف و به معنای عاذِر باشد،  
 چنین ترجمه می‌شود: کسی که عذر تو را بپذیرد (/ عذِرْ بِذِيرِ خُودِ رَا) بیاور. بنابراین  
 بسیاری از ترجمه‌های عبارت «عذیرك من خلیلك» نادرست است.

## کتاب‌نامه

## الف) عربی

قرآن کریم.

ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، (۱۹۹۸م)، شرح نهج البلاغة، تصحيح: محمد عبدالکریم النمري، ج ۹،  
 بيروت، محمد علي بيضون.

- ابن الأثير، المبارك بن محمد، (١٩٦٣م)، **النهاية في غريب الحديث والأثر**، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي ومحمود محمد الطناحي، ج ٣، القاهرة، دار الكتاب المصري.
- ابن أعثم الكوفي، محمد بن علي، (١٩٩١م)، **الفتوح**، تحقيق: علي شيري، ج ٤، بيروت، دار الأضواء.
- ابن الأنباري، محمد بن القاسم، (١٩٨٧م)، **الأضداد في اللغة**، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، صيدا. بيروت، المكتبة العصرية.
- ابن دريد، محمد بن الحسن، (١٩٩١م)، **الاشتقاق**، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، ج ٢، بيروت، دار الجليل.
- ابن رشيقي، الحسن بن رشيقي، (١٩٨٨م)، **العمدة في محاسن الشعر وآدابه**، تحقيق: محمد فرقان، ج ٢، بيروت، دار المعرفة.
- ابن سيد الناس، أبو الفتح محمد بن محمد اليعمري، (بى تا)، **عيون الأثر في فنون المغازي والشمال والسير**، ج ٢، بيروت، دار المعرفة.
- ابن الشجري، هبة الله بن علي، (١٣٤٥ق)، **الحماسة**، حيدر آباد الدكن، مجلس دائرة المعارف العثمانية.
- ابن عبد البر، يوسف بن عبدالله، (١٩٩٥م)، **الاستيعاب في معرفة الأصحاب**، تحقيق: علي محمد معوض وعادل أحمد عبد الموجود، ج ٣، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ابن عبد ربه، أحمد بن محمد، (١٩٨٣م)، **العقد الفريد**، تحقيق: مفيد محمد قميحة، ج ١، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ابن كثير، إسماعيل بن عمر، (١٩٩٨م)، **البداية والنهاية**، تحقيق: عبدالله بن عبدالحسن التركي، ج ١٠، القاهرة، دار هجر.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، (١٩٩٩م)، **لسان العرب**، ج ٩، تصحيح: أمين محمد عبد الوهاب ومحمد الصادق العبيدي، بيروت، دار إحياء التراث العربي ومؤسسة التاريخ العربي.
- ، (١٩٨٩م)، **مختصر تاريخ دمشق لابن عساكر**، تحقيق: إبراهيم صالح، دمشق، دار الفكر.
- أبوحيان التوحيدى، علي بن محمد، (١٩٨٨م)، **البصائر والذخائر**، تحقيق: وداد القاضي، ج ٨، بيروت، دار صادر.
- أبو الفرج الأصبهاني، علي بن الحسين، (١٩٧٠م)، **الأغاني**، ج ١٤، بيروت، صلاح يوسف الخليل. دار الفكر للجمع.
- الأسود الغندجاني، الحسن بن أحمد، (١٩٨١م)، **فرحة الأديب في الرد على ابن السيرافي في شرح أبيات سيويه**، تحقيق: محمد علي سلطاني، دمشق، دار النبراس.
- البصري، علي بن أبي الفرج، (١٩٩٩م)، **الحماسة البصرية**، تحقيق: عادل سليمان جمال، ج ١، القاهرة، مكتبة الخانجي.
- البغدادي، عبدالقادر بن عمر، (١٩٩٧م)، **خزانة الأدب ولب لباب لسان العرب**، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، القاهرة، مكتبة الخانجي.
- البكري، عبدالله بن عبدالعزيز، (١٩٥٤م)، **التنبيه على أوهام أبي علي في أماليه**، مصر، إسماعيل يوسف بن دياب.
- ، (١٩٣٦م)، **سمط اللآلي المحتوى على اللآلي في شرح أمالي القاضي**، تحقيق و تصحيح: عبدالعزيز الميمي، ج ١، القاهرة، لجنة التأليف والترجمة والنشر.
- الحصري، أبو إسحاق إبراهيم بن علي، (بى تا)، **زهر الآداب وثمر الألباب**، تحقيق: زكي مبارك و محمد محيي الدين عبدالحميد، ج ٤، ج ٤، بيروت، دار الجليل.
- سيويه، عمرو بن عثمان، (١٩٨٨م)، **الكتاب**، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، ج ١، القاهرة، مكتبة الخانجي.

- السيرافى، يوسف بن الحسن، (١٩٩٦م)، شرح أبيات سيبويه، تحقيق: محمد الريح هاشم، ج ١، بيروت، دار الجيل.
- شيخو، لويس، (١٩٩٢م)، مجاني الأدب في حدائق العرب، ج ٥، بيروت، دار المشرق.
- الطبري، محمد بن جرير، (١٩٨٣م)، تاريخ الأمم والملوك، ج ٤، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
- العباسي، عبدالرحيم بن أحمد، (٢٠١١م)، معاهد التنصيص على شواهد التلخيص، تحقيق: عبدالجيد آل عبدالله، ج ١، بيروت، عالم الكتب.
- العسكري، الحسن بن عبدالله، (١٩٦٠م)، المصون في الأدب، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، الكويت، دائرة المطبوعات والنشر.
- عمادالدين الكاتب، محمد بن محمد، (١٩٩٥م)، خريدة القصر وجريدة العصر، تحقيق: محمد بحجة الأثري وآخرون، ج ١٤، بغداد، مطبعة المجمع العلمي العراقي.
- المبرد، محمد بن يزيد، (١٩٩٧م)، الكامل في اللغة والأدب، تحقيق: محمد أحمد الدالي، ج ٣، بيروت، مؤسسة الرسالة.
- المجلسي، محمدباقر بن محمدتقي، (١٩٨٣م)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ٤٢، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- مرتضى الزبيدي، محمد بن محمد، (١٩٧٣م)، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ١٢، تحقيق: مصطفى حجازي، راجعه عبدالستار أحمد فراج، الكويت، مطبعة حكومة الكويت.
- المرزباني، محمد بن عمران، (١٣٥٤ق)، معجم الشعراء، تصحيح و تعليق: ف. كرنكو، القاهرة، مكتبة القدسي.
- المرزوقي الأصفهاني، أحمد بن محمد، (١٩٩٥م)، أمالي المرزوقي، تحقيق: يحيى وهيب الجبوري، بيروت، دار الغرب الإسلامي.
- المقدسي، مطهر بن طاهر، (١٩٦٢م)، البدء والتاريخ، ج ٥، طهران، مكتبة الأسد.
- النهشلي القيرواني، عبدالكريم، (بي تا)، الممتع في صناعة الشعر، تحقيق: محمد زغلول سلام، الإسكندرية، منشأة المعارف.
- اليوسي، الحسن بن مسعود، (٢٠٠٣م)، زهر الأكم في الأمثال والحكم، تحقيق: قصي الحسين، ج ٢، بيروت، دار و مكتبة الهلال.

**ب) فارسی****کتاب**

ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، (۱۳۴۹)، **ترجمه مقاتل الطالبیین**، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی و تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.

جعفری، محمدتقی، (۱۳۵۷-۱۳۷۶)، **ترجمه و تفسیر نهج البلاغه**، ۲۰ ج، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

حسینی طهرانی، محمدحسین، (۱۴۱۵ق)، **امام شناسی**، ج ۱۲، تهران، انتشارات حکمت. خاقانی، محمد، (۱۳۷۶)، **جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغه**، تهران، بنیاد نهج البلاغه. ذاکری، علی اکبر، (۱۳۷۵)، **سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیر المؤمنین (ع)**، ج ۱، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

طائی، نجاح، (۱۳۹۱)، **داستان زندگی پیامبر (صلی الله علیه وآله)**، قم، دار الهدی لاحیاء التراث. مفید، محمد بن محمد، (۱۳۶۴)، **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، ترجمه: محمدباقر ساعدی خراسانی و تصحیح: محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیه.

مهریزی و ربانی، مهدی و هادی، (۱۳۸۰)، **امام علی (ع) از نگاه دانشوران**، ج ۳، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

نجفی یزدی، محمد، (۱۳۷۹)، **پیشگوئی‌های امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام**، قم، مؤسسه انتشارات سید جمال الدین اسدآبادی.

**مجلات**

ابن‌الرسول، سید محمدرضا، (۱۳۷۹)، «استشهاد به نهج البلاغه در کتب معتبر نحوی»، **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد**، ش ۴ و ۳ (پیاپی ۱۳۱ و ۱۳۰)، صص ۷۵۴-۷۳۷. عابدی، مهدی، (۱۳۹۲)، «تضمین شعری و بلاغت آن در نهج البلاغه»، **فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه**، س ۱، ش ۲، صص ۱۰۱-۱۲۰.

**نرم‌افزار**

الموسوعة الشعرية. الإصدار ۳. القرص الكمبيوتری. أبوظبی، الإمارات العربية المتحدة: المجمع الثقافي، م ۲۰۰۳.

## قصة بيت شعر

### (قراءة نقدية تحليلية لبيت تمثل به الإمام علي عليه السلام

#### في مواجهة ابن ملجم المرادي)

#### نوع المقالة: أصيلة

زهرا أفقري<sup>١</sup>، سيد محمدرضا ابن الرسول<sup>٢</sup>

١. ماجستير في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة أصفهان

٢. أستاذ في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة أصفهان

## الملخص

تطمح هذه الدراسة التي تكون ثمرة بحث بيلوغرافي، أن تلقي الضوء على بيت تمثل به الإمام علي عليه السلام في مواجهة ابن ملجم المرادي، وهو البيت المشهور:

أريدُ جِباءَهُ (/ حَيَاتَهُ) وَتُرِيدُ قَتْلِي عَذِيرَكَ مِنْ خَلِيلِكَ مِنْ مُرَادٍ

وتركز على استخراج ما جاء حوله في كتب اللغة والأدب والتاريخ وتصنيفه وتحاول . متبعة المنهج الوصفي التحليلي . أن تتعرض لمنشأ البيت وموضوعه وبنية النحوية بالنقد والدراسة.

تكمن أهمية هذه الدراسة في أهمية موضوع الشعر من وجهة نظر أهل البيت عليهم السلام بوجه عام والإمام علي عليه السلام بوجه خاص وتسعى الإجابة عن السؤال التالي: ما هو سبب اختلاف وجهات نظر الأدباء حيال قائل البيت، ومخاطبه، والضبط الصحيح للبيت، ومعناه، وبنية النحوية عامًا، وشطره الثاني على وجه التحديد؟ ولقد كشفت نتيجة الدراسة عن الإبهامات والإشكاليات التي تحوم حول هذا البيت.

**الكلمات الرئيسية:** الإمام علي (ع)، التمثل بالشعر، عمرو بن معدى كرب، عذيرك، الأدب العربي القديم.



**The story of a verse**  
**(A critical-analytical reading of the verse used by**  
**Imam Ali (p.b.u.h) as an example in His**  
**confrontation with Ibn Moljam Moradi)**  
**Article Type: Research**

**Zahra Afghari<sup>\*1</sup>, Seyyed Mohammad Reza Ibnorrassool<sup>2</sup>**

1. M.A graduate in Arabic Language and Literature, University of Isfahan  
 2. Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Isfahan

**Abstract**

In the present article, through a library research in dictionaries, literary works and history books, the authors have extracted and categorized what Imam Ali (p.b.u.h) instantiated with the following verse in His confrontation with Ibn Moljam Moradi, then the origin, topic and the structure of its related poem were examined critically, in a descriptive-analytical method:

أُرِيدُ حَيَاتَهُ ( / حَيَاتَهُ ) وَيُرِيدُ قَتْلِي      عَذِيرَكَ مِنْ خَلِيلِكَ مِنْ مُرَادٍ

*oridu hebāahu (hajātahu) wa joridu qatli*  
*adhiraka men xalileka men Moradi*

(Ya!) I wish his enjoyment (life), however, he is going to kill me  
 Offer a document or bring a supporter so that they acquit you because of your tolerance towards your Moradi (The tribe he belongs to) friend.  
 (Although he has decided to kill you)

The significance of this research refers to the importance of the topic of poetry from the viewpoint of the Ahl al-Bayt, and in particular the viewpoint of Imam Ali (p.b.u.h). In this paper, the authors seek to answer this question that “what is the reason for the disagreement of scholars regarding the poet, the audience, the correct recording, the meaning of the vocabulary, and the syntactic structure of this verse, especially its second hemistich?” The result of this research is to resolve the aforementioned ambiguities.

**Key words:** Imam Ali (p.b.u.h), instantiation to the Arabic poetry, Amr ibn Ma'adikareb, Adhiraka, Ancient Arabic literature

\* Corresponding Author

z.afghary1@yahoo.com

